



مصاحبه با

حجة الاسلام والمسلمين

احسان بخش

نماینده امام و امام جمعه رشت و عضو مجلس خبرگان



آینده جنگ کمک به جبهه ها

وضعیت کشاورزان گیلان و مازندران

امید بخش ترین شاگردان و رهروان امام امت

نمی شد واقعیات اسلام بود. ما که در حوزه های علمیه درس می خواندیم و از کتب فقهی و متون اهل بیت عصمت و طهارت براینان درس می گفتند، وقتی به احکام اسلام و قصاص و حدود و دیات و حرب و جهاد اسلامی می رسیدیم یک پسوندی می زدند که مثلا: اگر حاکم شرع مبسوط الید شد تکلیف شرعی این است! یعنی به نظر فقهای ما تطبیق امر بر محال بوده است! از اینجا معلوم بوده است که بعد از پیغمبر خدا و ائمه اطهار حکومت در دست نانشانستگان و نالایقان و بدور از حریم اسلام و قرآن بوده است.

بعد از اینکه انقلاب اسلامی در ایران پیاده شد و وظیفه ای که قیام کنندگان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
السّلام علی رسول الله و علی آله آل الله
قال امیرالمؤمنین (ع) «سیروا الی اعداء الله و سیروا الی اعداء القرآن و سیروا الی اعداء النبی».

ما در فرمایشات ائمه اطهار می بینیم هر وقتی که کبان اسلام و با احکام قرآن و بسا سنت رسول خدا (ص) در معرض خطر و دستبرد قرار می گیرد، امیرالمؤمنین (ع) فرمان به حرکت و قیام داده و فرموده: سیروا الی اعداء الله و سیروا الی اعداء القرآن. این یک تکلیف الهی است که هر وقت انسان احساس کند که اسلام و احکام اسلام در خطر است، باید فداکاری کند و قربانی بدهد. آنچه که در گذشته در کشور ما پیاده

با تشکر از جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای احسان بخش نماینده امام در استان گیلان و امام جمعه رشت و عضو محترم مجلس خبرگان از اینکه وقتشان را در اختیار مجله پاسدار اسلام قرار دادند تقاضا می شود که به سئوالات ذیل برای آگاهی امت پاسدار اسلام جواب بفرمایند:

— نظر جناب عالی نسبت به شرایط کنونی جنگ و آینده آن چیست و استان گیلان در این جنگ سرنوشت ساز چه نقشی داشته و تا کنون چه کمکیایی به جبهه جنگ نموده است؟

داشتند و مخصوصا رهبر انقلاب، آنکس که مردم را در خط انقلاب کشاند، و برای این کار سالها دربدری و آوارگی و زبندان و مشقتها و اذیتها را بر خود هموار کرد، تمام این مشقتها برای این بود که بتواند احکام اسلام را پیاده کند و پیاده کردن احکام اسلام فداکاری دارد، رنج دارد خود پیغمبر - صلی الله علیه و آله - در پیاده کردن احکام اسلام چه رنجها که کشیدند و شاید نگذاشتند روزی را آرام داشته باشد و تازه بعد از خلافت حقه امیرالمؤمنین (ع) در حدود ۵ سال حکومتش، جنگ جمل، جنگ صفین و جنگ نهروان رخ داد.

پس پیاده کردن احکام اسلام اینطور نیست که ما بگوئیم و بخواهیم احکام اسلام پیاده شود و در کمال آسایش و راحتی باشیم باید بها بدهیم، باید فدا بدهیم. در روز اول انقلاب ما این معنی را می دانستیم. اینجانب یادم هست با ما می را که در راهیما می - ها و انقلاب بودیم، بعضی از همین گروهکها و منافقین چپی و راستی گیلان به ما می گفتند شما امروز سردمدارید و پیشگامید و در جلوی راهیما می هستید و آخوندها جلو دارند اما بدانید اگر انقلاب پیروز بشود خود ما با مشت می کوبیم نوی سر شما و نمی گذاریم آب خنک به گلویتان فرو برود!! ببینید این ضد انقلاب داخلی که در کنار انقلاب ما بود این فکر را داشت. جهانخواران چگونه؟

آنها می که جهان را بین خودشان تقسیم کرده اند آیا می گذاشتند ما آب خنک به گلویمان فرو برود؟ بعد از انقلاب هر که آمد گفت من سهم خودم را می خواهم!

گروهکهای منافق، گروهکهای فدائی، توده، کردستان و... همه سهم خود را می خواستند و هر گروهی می خواست خط خودش را و سیاست خودش را حاکم کند. مثلا لیبرالها و نهضتیها و امثال اینها دیدند نه اینکه این رهبر از آنها خط نمی گیرد، بلکه آنها باید از او خط بگیرند وقتی که آن نخست وزیر بی اجازه رهبر انقلاب و مردم انقلابی می رود در الجزایر

با برزنسکی ملاقات می کند، ملت و رهبر، آن نخست وزیر را پس گردنی می زنند و از گردنه سیاست بیرون می کنند و اگر یک روزی می گفتند بازرگان صد در صد، الان او را با چشم نفرت نگاه می کنند که چرا چنین کرده است و لذا جهانخواران به این نتیجه رسیدند که باید مسائل ایذائی این انقلاب را در داخل فراهم کنند.

وقتی که از وسایل ایذایی داخل کشور دیدند که طرفی نمی بندند، گفتند که باید از خارج به او حمله و حمله کرد. با توجه به اینکه ما موری هم داشتند در اینجا بنام بنی صدر و بعنوان اینکه فرماندهی کل قوا علی الظاهر بود، جنگ عراق را بر ما تحمیل کردند و بنی صدر، شهری پس از شهر دیگر را در اختیار آنها می گذاشت و عقب نشینی مظرانه! می کرد و می گفت: مادشمن را باید به داخل کشور راه بدهیم! تا آنجا که دشمن تا اندیمتک ۱۳ کیلومتری اهواز آمد و تا آنجا که من در نقشه مطالعه کردم و کشور را با کشورهای دیگر تطبیق کردم، دیدم با اندازه کشور شیلی از خاک کشور ما در دست عراقیها افتاده بود و با توجه به آنهایی که در نظام جنگ واردند و تکنیک جنگی را می دانند و با سیاست نظام مطالعاتی دارند کشوری که بتواند خاکی از کشوری را بدست بیاورد پس گرفتن آن خاک کاری است با دشوار و با از محالات است.

چنانکه دیدیم که یک قطعه کوچکسی را اسرائیلیها از فلسطینیها گرفتند، و تا امروز نتوانسته اند پس بگیرند!

فکر می کنم با این مقدمه کوتاهی که عرض کردم اگر بخواهیم شاخصی بگذاریم قطعات گرفته شده را و بعد شهرهای پس گرفته را، این نمودار و شاخص به ما می تواند نشان بدهد که ما در چه شرایطی از جنگ هستیم. در شرایطی هستیم که اختیار جنگ با ما است. همیشه حمله با ما است و هرگز دشمن نتوانسته است حمله بکند و او هر وقت پانک می زند، پانکهایش موفق نبوده است چنانکه در گرفتن خرمشهر، در گرفتن اطراف بستان

و اطراف غرب یا همین حاجی عمران و امثال ذلک که حدود ۲/۵ سال است یعنی بمباران رفتن بنی صدر لعنتی، اصلا حرکت جنگی ما است. این ما هستیم که هر وقت بخواهیم حمله می کنیم و هر وقت بخواهیم از حمله دست بر می داریم

مرا عقیده بر این است که الان در بیننا گون می نشینند، در باره نظام ایران فکری می کنند که این چه نوع نظامی است در عالم بیسفا شده است، زیرا تمام این سلاحهای مدرن که ساخته می شود از اتم و غیر اتم و موشکها و طیارهها و میراژها و فانتومها و تانکها همه اینها که ساخته می شود برای ارباب وحشت و ترس از مرگ است ولی مردم ما با مرگ عجمین شده اند، با صدای رسا می گویند:

"مرگ اگر مرد است، گو نزد من آی"

مجروحان ما وقتی به عیادتشان می رویم گریه می کنند که چرا شهید نشده اند، تانکهای تی ۷۲ و تی ۷۶ شوروی ها که آر بی جی هم در مورد آنها کاری نیست با مشت می روند و الله اکبر گویان رانندهها می فرستند پایین و خودشان پشتش می نشینند! اینها برای دنیا اعجاب آور است و شگفتی آور است که این چه نوع تاکتیک است! و لذا الان به نظر من، جهان شرق و غرب در باره نظام ما در اندیشه است که تمام این تاکتیکها برای وحشت و رعب مردم است ولی رعب و وحشت را امام از دل مردم برداشت. امام ما دو چیز را از دل مردم برداشت یکی اینکه خوف از مرگ و خوف از ابرقدرتها را از دل مردم ما برداشت و یکی دیگر عشق به شهادت را در ما ایجاد کرد.

بنا بر این شرایط کنونی جنگ را می توانم

در یک جمله برای شما خلاصه بکنم که : موفقیت با ما است ، و زبونی و خواری بسا صدام است . و لذا زبونیش را در قالب کلمات صلح و آشتی ظاهر می سازد ، از طرفی نیز تمام دوستدارانش ، طرفدارانش ، اربابانش فرانسه ، آمریکا ، آلمان ، همه کشورها می گویند چرا ایران صلح نمی کند ؟ ما به عراق و طرفداران عراق آن حرفی را می زنیم که جبرئیل به فرعون گفت ، وقتی که فرعون خود را در حصار دیوار نیل دید و آنها از هر طرف او را محاصره کردند گفت : "امت برب موسی و هارون " به پیروندگان موسی و هارون ایمان آوردم ! جبرئیل بسا مشت در دهانش زد و گفت الان وقت عصیت من قبل ، الان که صدام می بیند سباهیسان اسلام از آبادان تا ارومیه را محاصره کرده اند و او آخرین لحظات زندگیش را می بیند الان می گوید صلح ! آرزوی که به پستان می رفت به زبان و دختران مظلوم ما تجاوز می کرد ، آرزوی که نخلستانهای ما را قطع می کرد ، آرزوی که هویزه ما را تراکتور می انداخت و ویران می کرد ، آرزوی کجا بودند این طرفدارانش که بگویند بیائید صلح کنید ! نه ، ما نا انتقام خون شهدای مان را از صدام نگیریم و از راه کربلا راه قدس را در پیش نگیریم از جنگ دست بر نمی داریم و اختیار جنگ با ما است .

ولی در باره دنباله سؤال شما من فکر می کنم جهان نسبت به پشتوانه جنگی ما باز متحیر است . زیرا در هر جا و هر کشوری که جنگ می شود ، در کشورهای جنگزده در جنگ آلمان و انگلیس و شوروی و آمریکا اگر تاریخ جنگ را بخوانید می بینید که مردم روزی یک دانه سیب زمینی داشتند ، روزی با دو تا سیب زمینی زندگی می کردند ، دنیا را فقر

و فاقه گرفته بود و همه کشورها اینطور بود . الان همه کشورها دارند ما را می زنند و برای صدام آنچه که وسایل رفاهی است می دهند ، با اینکه کمکهای مالی عربستان سعودی ، شیخ مرتجع و فرانسه پشت جبهه را نگه داشته اند ، هم اسلحه می دهند ، هم مواد غذایی می دهند هم نیروی کمکی می دهند ، و با اینکه همه چیز می دهند ، می گویند باز صدام حدود ۳۰ میلیارد دلار کسر بودجه دارد و تا خرخره گرفتار فرض کشورها است . ولی ما دست تعلق و گدایی و دربروزگی به هیچ کشوری از کشورها دراز نکردیم ، و این ملت ایران جنگ را نگه داشته است .

روز عید از این شهر بعنوان عیدی حدود صد کامیون جنس به جبهه های جنگ فرستادند ، این فقط مال رشت است ، لاهیجان فرستاد ، انزلی فرستاد ، فومن فرستاد ، صومعه سرا فرستاد ، شهرها و بخش های دیگر فرستادند ، همین هفته ای که گذشت به مجرد اینکه واقعه ۲ پیروز شد ، خود من ۱۰ کامیون شاید بیش از صد میلیون تومان جنس برای پادشاه و چشم روشنی برای رزمندگان عزیزمان که حاجی عمران را گرفتند ، گفتم ببرید آنجا بگویند این چشم روشنی است .

ستاد برگزاری نماز جمعه رشت بیش از ۵۰۰ میلیون تومان و شاید میلیاردها تومان دیگر از شهرها و استانهای دیگر فرستادند این مردم ما در پشت جبهه از جهت کمک مالی دریغ نمی کردند و از جهت کمک انوادی خدا می دادند ما اینجا گاهی از اوقات با سگ لانی درگیر هستیم که جبهه ها را با زبان بتوانیم قانع بکنیم که حالا فعلا نیاز به جبهه نداریم و نمی خواهیم ! اینها خواهند جهان را به تنگ آورد و تنها راهی که من نظرم هست ، ما در این جنگ یک راه و کانال پیدا کردیم به جهان و آن این است که جهان سوم را متوجه به حال خودمان کردیم ، جهان سومی که عموما مستعمره و مستضعف و اسیر جنگال ابرقدرتها هستند ، ما با این کار ، جهان سوم را الان متوجه ایران کردیم و اگر جهان

سوم بیدار شوند - اگر چه حکام اغلب جهان سوم حکام وابسته و مرتجع و خود فروختانند انقلابانرا چون آب روان به جهان سوم صادر خواهیم کرد .

با توجه به شناخت و سوابق معتدی که جنابعالی از حوزه های علمیه و شاگردان حضرت امام مد ظله العالی دارید نظراتان را نسبت به امید بخش ترین شاگردان و رهروان امام است برای اسلام و انقلاب ، بیان فرمائید ؟

من با حضرت امام از سال ۱۳۳۲ آشنا شدم و در محضر درس خارج امام استفاده می کردم ، سجایای اخلاقی امام از روز های اول انقدر گهرا بود ، کمتر کسی که با امام یک آشنایی مختصری پیدا می کرد و یا چند صباحی حلاوت و مزه ، گفتار شیرینشان را می دید مجال بود که او را حاج آقا صدا نکند مانند همان کسی که پدر خودش را به چمنار صدا می زند ، درس حاج آقا دیگر برای ما مانند درس پدر خویش بود ، اینطور محبوبیتی امام نزد شاگردان داشت .

درس حضرت امام برپا تر از درس حضرت آیت الله بروجردی در اصول بود و بالا تر اینکه وقتی درس امام در صحنه حوزه علمیه آمد ، درس ادبیات و علوم پایه مرحوم نائینی نیز تحت الشعاع قرار گرفت مخصوصا وقتی که مطالب بگرامام در باره احکام عنوان می شد برای پیرمردها که بعضی ها درس نائینی دیده بودند عجیب بود . یکی از پیرمردها می گفت : در آئینه علم اصول هیچ کس مانند او نبوده ، من بعضی از نظرات امام را به او می گفتم ، می گفت : حیف ! می گفتم چرا ؟ می گفت : درس نائینی را خوب توجه نکردم این اندازه مقلد بودند در باره نظرات مرحوم نائینی ولی امام با آن روح قوی ، با آن ادب اسلامی که در احترام به بزرگان و اشخاص داشت ، نظرات علمی خودش را بیان می داشت ، و دیگر اینکه از خیلی تکلفاتی که سایر مراجع داشتند به خصوص رفت و آمد کردن ، دست

بوسی کردن، تعظیم و تکریم نمودن، در خانه را باز کردن، از این معنی بر حسدر بود و ناگرد هم که تربیت می‌کرد بنایش براین بود که ناگرد آنگاه به نفس داشته باشد.

در سال ۴۱ بعد از آنکه دفتر دارالتبلیغ شریعتمداری در قم باز شد، بعضی از آقایان که از قم به اینجا اعزام شده بودند تصمیم داشتند اینجا دارالتبلیغی پیاده کنند. من به خدمت امام در یخچال قاضی رفتم و حضرت امام در زیر کرسی تشریف داشتند من هم در خدمتشان در زیر کرسی نشستم و مطالب زیادی عرض کردم، از جمله مطالبی که یادم هست این جمله است، از ایشان سؤال کردم: تکلیف شرعی من در مقابل دارالتبلیغ چیست؟ آیا حمایت کنم یا ساکت بمانم یا اینکه مخالفت کنم؟ یک جواب آموزنده‌ای را بمن داد فرمود:

خانه از پای بست ویران است

خواجهدر فکرتنش یوان است

این تفسیر از من است: یعنی این رو- بنائی است یعنی از زیر دارند پایه و اساس قرآن را می‌زنند و شما مسؤولیت حفظ اساس دارید و حفظ بنیاد دارید نه اینکه ریشه را بگذارید بخشکد و شاخ و برگها را اراشه دهید!!

در هر صورت تربیت شدگان امام قلیل بودند، بعضی از آنها پیراهن تقیه پوشیده بودند ولی بعضی نواستند خصوصیات اخلاقی و رووندفکری امام را مطابق النعل بالنعل با تفاوت مراتب فضلی، مقداری از امام بگیرند.

روح آقامنشی، روح بزرگواری، روح اخلاق اسلامی، روح تربیت صحیح، روح تدبیر، روح انقلابی، روح زیربار ستم نرفتن، روح نرس و وحشت در دل از ابرقدرتها نداشتن روح درک زمان و اینکه اسلام یک آئین- حکومت است نه تنها یک آئین فتوا، پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد حکومت کند، قرآن را قانون حکومتی معرفی کند نه کتاب مقدس تشریفاتی بالاسری، نمبرای خواندن

در مقابر، این را کتاب عمل قرارداد، ستن رسول و احکام رسول (ص) بخاطر تشریفات نیامده بود بلکه آمده بود که به اینها عمل بشود نه اینکه استنباط و استدلال را یک کسی ۵۰ سال اصل برائت، حجیت ظن، حجیت الفاظ و... بعد از یک عمر یاد گرفتن بعد بروند در شهرها و روستاها بگویند بسم الله الرحمن الرحیم شک بین ۳ و ۴ این است، فتواهم نقل بکنند، هر چه هم یاد گرفتند بعد از طی ده پانزده سال همرا فراموش کنند!!

این خصوصیت‌های وجودی امام بود

معمولا در هر باغی که گلی بروید، میانف آن گلها بعضی از گلها شکوفاتر می‌شود و خوشبو تر و عطرش بهتر می‌شود و همچنین بعضی از شاگردان گل سرسبد می‌شوند. شاگردان زیادی از امام در حوزه داشتیم و داریم ولی اگر بخواهیم نمونه‌ای را از امام پیدا بکنیم که بالاترین فهم را از امام گرفته باشد، بتواند آن نور که در امام هست و آن قدرت روح که در امام هست، آن جلوه که در امام هست، آن محبت که در امام هست آن شناخت که نسبت به شاگردانش در امام هست، آن رابطه که با روحانیت در امام هست، آن صلابت که در امام هست، آن نفوذ کلمه که در امام هست، آن بینش سیاسی که در امام هست، آن حدت و شدت که در امام هست، آن لطف و مهر که در امام هست، آن خشم و قهر که در امام هست، آن چه که می‌توانیم الان در امام ببینیم بکنیم، آن فیضان، آن فوران، می‌توانیم جلوه‌ای از آن را در وجود:

حضرت آیه الله العظمی منتظری پیدا بکنیم. اما آیت الله منتظری را سه امروز بعنوان یک آیت الله منتظری بدانیم، ما که از کوچکی پای درس و بحثش می‌رفتیم یک روح پدران و یک روح دوستانه و یک بینش عالمانه و یک خط سازنده داشتیم و شناخت من با آقای منتظری از سال ۱۳۲۷ است و من در سال ۲۸-۲۷ پیش آقای منتظری لعه خواندم پس شناختم در باره آیت الله

منتظری مربوط به بعد از انقلاب نیست، از سال ۱۳۲۷ و ۲۸ که ما مدرسه حاجی بودیم ایشان هم در مدرسه رفت و آمد زیاد داشتند و خانه شان هم در همان کوچم بود. وقتی که اعلامیه‌شان پارسل در عربستان سعودی پخش می‌شود برای ملک فهد از هر بعب انخی کشنده‌تر و خطرناکتر بوده است که مستقیم نشانه را می‌زند زیرا که دیدن سیاسی و جهانی دارد، برداشت حکومت‌ها و نحوه افکار حکومتها را تشخیص می‌دهد، در ملت‌ها شناخت دارد، در خود جامعه امروز زندگی می‌کند، جامعه‌اش را می‌شناسد و با علما رابطه‌اش رابطه حسنه است. در هر حال گلی که بوی امام برای ما داشته باشد آیت الله منتظری است.

با توجه به شناخت عمیقی که جناب عالی از منطقه گیلان بعنوان یکی از مهمترین مراکز ارزی کشور دارید، مهمترین مشکلات روستایی، کشاورزی و اقتصادی این منطقه را همراه با راه حل‌های آن در جهت رفع مشکلات و پیشرفت امور کشاورزی و اقتصادی و بهبود امور روستاها و رسیدن به خود- کفایی کامل بیان بفرمائید؟

در باره امور کشاورزی من عقیده مخصوص بخودم دارم، و عقیده من این است که اگر برای ایران یک سفره گسترده ای را ما فرض کنیم، آن سفره گسترده گیلان و مازندران است و اگر بخواهیم برای این دو استان در قرآن آیات پیدا کنیم آیه "ضرب الله مثلا قرية كانت آمنة مطمئنة يأتيها رزقها رغدا من كل مكان" این دو استان است که یک شبر از خاکش را شما خالی نخواهید دید. در استانهای

دیگر ما امکان دارد نعمتهای زیاد داشته باشیم، اما فلات و زمینهای لم بزرع و غیر بارور و غیر حاصلخیز هم کم داریم ولی با دریا داریم حوضی است پر از نعمت پاکوها داریم، بهترین درختهای سرسبز یا جلگهها داریم بهترین محصول برنج، چای، مرکبات، توتون، کف، ابریشم، صیفی جات، مراتع و بهترین زمینها را ما داریم. من نمیگویم دولت در سیستان و بلوچستان سرمایه گذاری نکند، باید بکند اما در سیستان و بلوچستان سرمایه گذاری صد است در آمد ده، ولی در گیلان سرمایه گذاری ۱۰ است و باز دهی ۱۰۰ پس در اینجا دولت می تواند در باره امر کشاورزی آنقدر خودش را مشغول کند که نیاز به کشور های دیگر برای برنج نداشته باشد. آمار می گوید که ما در گیلان داریم شاید بتوانیم حدود ۲۰۰ هزار هکتار زمین را زیر کشت ببریم و ۲۰۰ هزار هکتار زیر کشت برود / ۵۰۰ هزار تن برنج می دهد و می تواند دولت این کار را بکند. پس باید دولت وسایلی را فراهم کند و کشاورزان گیلانی را در امر انواع کشاورزی حمایت کند. خود دولت تشخیص می دهد هر هکتار زمین / ۳۰ هزار تومان خرج دارد برای کشاورز و خود دولت تشخیص می دهد هر هکتار زمین دو تن بیشتر برنج نمی دهد با قیمتی که دولت از ۱۴ تومان تا ۲۵ تومان قرار داده، اگر میانگین بگیریم می شود ۴۰ هزار تومان.

الان زمانی نیست که کشاورزی به حساب نرسد، وقتی یک کشاورز می رسد می بیند که توتون را هر یک کیلویش دولت ۳۵۰ تومان معامله می کند، هزار نخ سیگار می شود، اگر در بازار آزاد فروخته بشود ۳۵۰ تومان می شود ۳۰۰۰ تومان، دولت از دستش

می خرد کیلوثی ۲۵ تومان. طبعاً کشاورز بی رغبت می شود بجایش سعی می کند چیزی بکارد که در آمد بیشتری برایش داشته باشد، مرکبات می کارد، هندوانه می کارد، جنسی می کارد که کنارش استفاده بکند.

کاشتن چای هر کیلوثی ۷/۵ تومان خرج دارد، به حضرت عباس (ع) قسم که خرج دارد (اینکه حضرت عباسی می گویم تحقیق کرده ام) ۵/۵ تا ۶ تومان چای را از او می خرد در نتیجه باغات جایبان را تبدیل به مزارع، صنایع یا مرکبات می کنند. پس دولت اگر بخواهد برای گیلان در امر کشاورزی گام بردارد، می تواند از سفره خوبی برای ایران استفاده کند، ولی متأسفانه در این کار، گرچه فعالیت می شود ولی بنظر من فعالیت صد در صد موفق نیست.

بعنوان اینکه گیلان یک استان مرفه است کمتر به استان توجه می شود، ما نمی گوئیم که استان مرفه نیست، اما استان مرفهی که بتواند استانهای دیگر را در رفاه ببرد چرا وسایل ضروری بیشتر در آن فراهم نشود، چرا باید دست دراز کنیم به سوی کشورهای دیگر تا برنج بیاوریم و در کشتیها بگذاریم و در کنار دریاها آنها را پارک کنیم و هر روزی دهها هزار دلار فقط مزد و اجرت تاخیر تخلیه بدیم و در ماه شاید صد ها میلیون تومان بابت تاخیر تخلیه بدیم؟ آیا بهتر نیست این سرمایه ها را در یک استانی که بنظر دولت مرفه است سرمایه گذاری بکنیم و وسایل رفاهی جای دیگر را فراهم بکنیم. من چون مجله شما را چنین یافته ام که از متن انقلاب برخاسته است و نویسندگانش عموماً انقلابی هستند و انقلابی اصیل هستند و انقلابی بعد از انقلاب نیستند، نویسندگان شما نویسندگانی هستند که سوز این انقلاب دارند، راه انقلاب را به مردم نشان می دهند، یک مجله ای است که واقعا دلش برای انقلاب می تپد، واقعا دلش می خواهد این انقلاب، جهانی بشود و واقعا دلش می خواهد که انقلاب هیچ جا کمبود

نداشته باشد، من با شما درد دل می کنم: آیا سزاوار است که ما الان با این طریقی که دولت در امر برنج گذاشته است، کشاورزان را ناراحت کنیم؟ من بعنوان نماینده امام یک روحانی که با پای معلول به تمام قرا و قصبات یا خود و یا نمایندگان خود را می فرستم، به شما این را عرض می کنم: کشاورزان عموماً از طریق برنج ناراضی هستند نه اینکه چرا برنج ما ارزان می خرید بلکه می گویند چرا ما دخل و خرج نمی کنیم؟ کشاورز باید بتواند زندگی کند، حالت گریز و فرار برای او پیش نیاید. اگر در زمان طاغوت تمام وسایل رفاهی در مراکز استانها بوده است الان این وسایل رفاهی باید در میان روستاها پخش بشود.

اگر شما به مردم روستای مشهد، به مردم روستای کاشان بگوئید: به شما برنج نمی دهیم! می گویند چرا ما برنج نمی دهیم؟ می گوئیم: بخاطر اینکه روستا باید خودکفا باشد!! این خنده آوار است. روستای کاشان می گوید: من اصلاً کشت برنج نمی دانم چطور است، تومی گوئی باید خودکفا بشویم!!

یک پیشنهاد من این است که دولت سعی کند وسایل رفاهی را طوری فراهم کند که بتواند روستایی با قیمتی که دولت برای برنج می گذارد، دخل و خرج کند، اقلاً بتواند بچه اش را به مدرسه ببرد، اقلاً بتواند برای خانه خودش فرش و زندگی و لباسی تهیه کند. دیگر با لباس کهنه و با کفش کهنه، احساس حقارت در جامعه انقلاب اسلامی نکند! دولت تعدیلی کند بین دخل و خرج و وسایل رفاهی مردم نه اینکه صدها میلیون تومان خرج کرایه کشتیها را برای تخلیه قند و شکر و آهن و وسایل لوازم مایحتاج بکند؟ دولتی که میلیاردها تومان سوبسید می دهد به مرفهین این جامعه و سوبسید را آنها استفاده می کنند، چه می شود اگر دولت به قیمتی که بتواند کشاورز خودش را راضی کند و برنج را با آن قیمت بخرد و به مردم ارزانتر بدهد و سوبسید حساب کند.